

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت "سازمان انقلابی"

### (بخش 11)

سازمان به اصطلاح انقلابی در صفحه ششم بخش آخری از اراجیفنامه هایش چنین بیهوده گوئی می کند: ".... شما مائونیست ها به کشورهای غربی رفتید و ما از میان مردم فرار نکرده ایم، با درد ورنج مردم زندگی می کنیم و صدای آنان را در کنار آنان فریاد می کنیم...".

آقایان! رویونیستها و اپورتونیستهای ضدانقلابی و خود فروخته! امروز صحنه جامعه افغانستان میدان فعالیت و مانورهای سیاسی شما و قماشهای دیگرگروه های ارتجاعی وطن فروش و ضدانقلابی است. و ارتشهای اشغالگرا امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و ارتش دولت مزدور فضای امن و امان را برای فعالیتهای ضد مردمی و ضدانقلابی شما مهیا کرده اند تا به شیوه های گوناگون و از طرق مختلف اشغالگری نظامی و تسلط استعماری آنها را به هزارویک دلیل خود ساخته ای تان "توجیه" کرده و دولت استعماری و دست نشانده را "مشروع" جلوه داده و به این صورت توده های خلق مظلوم و ستمدیده را اغوا کنید. قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور کرسی به همین منظور امکانات نشراتی گسترده به دسترس شما و دیگرگروه های ارتجاعی مزدور (گروه های اسلامی، گروه های ملیشه ای، خلقی پرچی ها، "افغان ملتی ها" و ده ها حزب، گروه و انجمن ارتجاعی دیگر) قرار داده اند. "سازمان رهائی" و تشکیلات مربوط به آن از جمله "راوا" و "حزب همبستگی افغانستان" و اکنون شما یعنی سازمان به اصطلاح انقلابی، قبل از (7) اکتوبر (2001) در کجا تشریف داشتید و از چه طریقی و به چه منظوری و برای انجام چه وظایفی به افغانستان رفته اید و یا بهتر بگویم برده شده اید، که مسئله روشن است. شما خاین به انقلاب و خلق و میهن نه برای مبارزه در جهت رهائی خلق و میهن به داخل کشور رفته اید و در میان مردم جای گرفته اید؛ بلکه سامان دهندگان کنفرانس استعماری "بن" یعنی امپریالیستهای اشغالگرا امریکائی و اروپائی و نهاد بین المللی دستیار آنها ("ملل متحد") شما را از سالون کنفرانس "بن" در آلمان به افغانستان بردند تا سهم مقامهای خود را در دولت دست نشانده تسلیم شوید. از بین رویونیستها و اپورتونیستها علی الخصوص "سازمان رهائی"، یعنی شما از دوازده سال قبل در دولت دست نشانده شرکت دارید و طی این مدت در جهت تقویت و استحکام آن خاصاً جناح کرسی فعالیت کرده اید. شما رویونیستهای بی آرم چگونه جرئت دارید که بگوئید "با درد ورنج مردم زندگی می کنید!" این مانند ادعای خلقی پرچیها و دیگرگروه های ارتجاعی و ضدانقلابی است که می گویند "ما در داخل کشور در کنار توده های مردم هستیم!" شما و دیگر همپاله های رویونیست و اپورتونیست شما و همه گروه های ارتجاعی جنایتکار و خاین و وطن فروش در داخل و خارج دولت دست نشانده از جمله دشمنان طبقاتی و ملی خلقهای افغانستان هستید و نوکران سرسپرده ای استعمار و امپریالیسم و آرایش گران نظام مستعمراتی. شما با در نظر داشت خط ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف و استراتژی و اعمال و کردار تان طی

سه و نیم دهه خاصاً دوازده سال اخیر آن درکنار دیگر گروه های ارتجاعی و ضد مردمی از جمله عاملین و مسببین تمام درد ورنج و جنایات و اجحافات که بر توده های خلق افغانستان اعمال شده است، هستی و اوضاع کنونی کشور و شرایط رقتباری که توده های خلق مظلوم و عذاب کشیده به آن روبرو هستند محصول خیانت های شما رویزیونیستها و تسلیم طلبان و دیگر همپاله های رویزیونیست و تسلیم طلب شما به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش آزادی خواهانه توده های خلق کشور اند. شما خود فروخته ها چگونه ادعا می نمایند که " درکنار مردم صدای آنان را فریاد می کنید!" نه خیر آقایان! فریاد شما رویزیونیست های تسلیم طلب و همپاله های شما، به هیچ صورتی انعکاس صدای توده های خلق افغانستان نیست! شما در جهت تأمین منافع طبقه بورژوازی کمپرادور بوروکرات و سوسیال امپریالیست های چینی و دیگر حامیان امپریالیست تان فریاد می کشید. ملالی جویا در لویه جرگه و ولسی جرگه نظام مستعمراتی نیز صدای مردم افغانستان را فریاد نمی کرد. بلکه سخنگوی جناح بورژوازی کمپرادور بود که وظیفه اشراق فقط افشای بخشی از جنایات نمایندگان بنیادگرای طبقه فئودال تشکیل می داد. و در افشای جنایات و چهره های ننگین خلقی پرچی ها، جهادیه ها، ملیشه های مزدور روسی و دیگر گروه های ارتجاعی ضد مردمی و تکنوکرات های میهن فروش و خادم امپریالیسم و عمده تر از همه وضعیت اشغال نظامی کشور و سلطه استعماری امپریالیست های امریکائی و اروپائی و ماهیت دست نشاندگی دولت مزدور کرزی حرفی به میان نمی آورد. چنانکه اکنون خانم بلقیس "روشن" در مشرانو جرگه دولت مزدور به شکل دیگری راه ملالی جویا را تعقیب می کند. نه خیر آقایان! فریاد شما در ماهیت طبقاتی آن فریاد بورژوازی کمپرادور بوروکرات است که وظیفه عمده شما مخالفت با جناح بنیادگرای نمایندگان فئودالیسم تشکیل می دهد که بیانگر تضاد بین این دو طبقه ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه می باشد و از جمله تضاد درون دسته بندی های ارتجاعی است. بین خواست های طبقاتی و اهداف شما رویزیونیستها و توده های خلق دره ای عمیقی وجود دارد. فرق شما با دیگر دشمنان طبقاتی خلق کشور در این است که شما نقاب بر چهره زده اید و با استعمال کلمات و جملات "مترقی" و "انقلابی" در نوشته ها و یا در خطابه های تان توده های خلق خاصاً نسل های جدید از روشنفکران مردمی را متوهم ساخته و می فریبید. و با اختلاف و تضادی که ظاهراً با جناح "بنیادگرا" از ارتجاع مذهبی تبارزمی دهید؛ عده ای نا آگاه شاید فریب گفته های شما را بخورند. و شما با تمام سروصداها و فریادهای که علیه گروه های اسلامی "بنیادگرا" طی سی سال اخیر کشیده اید؛ زمانی منافع گروهی و طبقاتی شما ایجاب کرد بعد از کنفرانس "بن" با همین جناح بنیادگرای گروه های اسلامی در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم برسریک دسترخوان نشستید و در دولت مزدور کرزی در کنار با همین جناح هم کاسه شدید. آقایان! فریاد هیچ گروه و سازمان رویزیونیستی و ایورتونیستی منجمله شما رویزیونیست های چینی به هیچ صورت صدای توده های خلق افغانستان شده نمی تواند. چنانکه فریاد باندهای رویزیونیست خروشچفی (روسی) خلقی پرچیها، صدای خلق های زحمتکش افغانستان نبوده و نیست. و جنایات و تجاوزات و تعدیهای آنها هرگز فراموش نسل در نسل خلق ستمدیده افغانستان نخواهد شد. شما صدای طبقه ای تانرا فریاد می کنید؛ ولی شیادانه آنرا صدای مردم جا می زنید. شما رویزیونیست های تسلیم طلب قبیح تر از دیگر قماشهای دشمنان خلق افغانستان علیه جنبش کمونیستی انقلابی کشور جاسوسی و تخریبکاری می کنید و این ننگین ترین خیانتی

است که انجام می دهید. و خاینانه تر اینکه بجای پاسخ به انتقادات ما به شیوه سیاسی، توسط (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) این خادیستهای فرومایه به سطح رسواترین عناصر لومپن و اوباش برما فحاشی کرده و علیه ما جاسوسی می کنید. شما با این عمل خاینانه و بی شرفانه ای تان از رویزیونیستهای حزب توده ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) هم پیشی گرفته اید. که صدها تن از انقلابیون و افراد مترقی را به دم تیغ رژیم جلااد و خونخوار جمهوری اسلامی ایران انداختند.

این شما تنها نیستید که مزورانه و خاینانه بنام مردم چنین "فریاد" می زنید. سیاف هم از تالار پارلمان استعماری زمانی که می خواست برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری دولت مزدور، استعفایش را اعلام کند؛ با کمال بی حیائی از "خدمت به مردم" و از "ایثار و قربانی بخاطر مردم و دفاع از حقوق زن صحبت نمود! فرق شما با سیاف و جناح او اینست که آنها با سوء استفاده از باورهای دینی و مذهبی توده های خلق را اغوا می کنند و شما و دیگر رویزیونیستها که ظاهراً عباى مذهبی برتن ندارید، کاذبانه خود را "مدافع" منافع طبقاتی توده های خلق جازده و با سوء استفاده از ترمینولوژی علم انقلاب پرولتری اذهان توده های خلق را مغشوش ساخته و آنها را فریب می دهید. هیمنجاست که بدون مبارزه علیه انواع رویزیونیسیم و ایورتونیسیم مبارزه علیه امپریالیسم و قماشهای مختلف نمایندگان طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور ممکن نیست. و ما وظیفه داریم تا مبارزه علیه شما رویزیونیستها و اپورتونیسیتها و تسلیم طلبان و دیگر همپاله های شما را همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بطور مداوم به پیش برده و چهره های ننگین شما دشمنان نقابدار خلق و میهن را هرچه بیشتر برای روشن فکران مترقی مردمی و توده های خلق افشا نماییم.

سازمان باصطلاح انقلابی در صفحه شش همین بخش از اراجیفنامه هایش به چنین هرزه گوئیهای متعفن متوسل شده است: "**هیچ انسان با شعوری «مبارزه ایدئولوژیک» فراری ها (منظور آنها» م-ل-م**" های افغانستان است. توضیح از من است.) **رابه ضد جنبش انقلابی افغانستان (بخوان رویزیونیستها و اپورتونیسیتهاى ضدانقلابی "سا"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و عناصری از "ساوو" - توضیح از من است.** ( **به اندازه پشقل هم ارزش نمی دهد...."**

این سطح فرهنگی و ادبیات گردانندگان سازمان باصطلاح "انقلابی" است که تا این درجه در قهقراپی از لچک مآبی و لومپینی سقوط کرده اند. این شیوه حسیض ترین سطح فقر فرهنگی و جهالت این رویزیونیستهای حقیر را نشان داده و منتهای ضعف اخلاقی آنها را به نمایش می گذارد. کجای این مطلب با فرهنگ و اخلاق عادی ترین انسانهای با شرافت مطابقت دارد؟ اگر سطح دانش سیاسی، فرهنگ و اخلاق این آقایان غیر از این می بود و ذره ای شرافت می داشتند؛ انتقادات اصولی ما را به شیوه ای سیاسی پاسخ می دادند و به چنین جفنگهای لومپنانه و فحاشی و تهمت زنی پناه نمی بردند. اینها مدعی اند که "کمونیست" اند و "معتقد" م-ل-! در حالیکه کمونیستهای انقلابی دارای اخلاق و شرافت پرولتری بوده و مروج فرهنگ و ادبیات انقلابی، مردمی و انسانی هستند. وقتی رهبران آنها "مرحوم" (داد نورانی) به خواهران "راوا" ئی اش می گوید: "**راوا زن دوم خلیلزاد،" "خلیلزاد و شب های طولانی با راوا؛"** دیگر از این شاگردان بی فرهنگ و عقب مانده، فحاش و هرزه ای آن "مرحومی" و یارفقای آنها باند لومپن

واوباش و تسلیمی خادیسست (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) که اکنون برای امپریالیسم امریکا و دولت مزدورکزی جاسوسی می کنند و درسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی هرزه گوئی کرده و نام وهویت و آدرس ما برای سرویسهای استخباراتی امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی معرفی می کنند، چه توقعی می رود. از جمله این سه تسلیمی و خادیسست، میرویس محمودی این لومین فروماپه که از همپاله هایش در شرفباختگی و ردالت و چشمپارگی پیشقدم تراست و قرار معلوم پدرنندیده و در آغوش دیگران پرورش یافته است و وضعیت روانی و شخصیتی و فحاشیهای وی نشان می دهد که در حساس ترین مراحل سنی اش ضربه های شخصیتی سهمگینی خورده و "شاهدی" گذرانده است؛ از اینرو حس حقارتی را که از ناحیه جراحات عمیق فروریختگی شخصیتش دارد، به دیگران نسبت می دهد تا بزعمش به این طریق رنج و آلامش را "تسکین بخشد". این عنصر او باش و جاسوس خود فروخته که کمترین اثری از وجدان و شرف انسانی در وی سراغ نمی شود و چیزی بنام "ناموس" شخصی و سیاسی نمی شناسد؛ من حیث سخنگوی رویزیونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و عناصری از "ساوو" عمل می کند. همین دشنامهای رکیک و نسبت های زشت و غیر اخلاقی و دور از شرافت انسانی که توسط میرویس محمود علیه ما بکار گرفته می شود، زبان و ادبیات مشترک این سه گروه خاین و جاسوس و فحاش است. و میرویس محمودی هم قرار گرفته ای خودش آنرا افتخارانه و من حیث وظیفه ای "انقلابی" اش انجام می دهد.

تجربه در کشورهای چندی و در رژیم های حاکم مختلف در کشورهای نیمه مستعمره، مستعمره و نیمه فئودالی نشان می دهد که رژیم ها از همین قماش عناصر مانند موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی در دستگاه های جاسوسی و شکنجه گری شان از آنها استفاده می کنند. توسط همین عناصری وجدان، پست و خود فروخته که فاقد شرافت، وجدان و اخلاق انسانی اند؛ غیر انسانی ترین و غیر اخلاقی ترین شکنجه ها را بر زندانیان سیاسی و غیر سیاسی شان اعمال می کردند و می کنند. چنانکه در رژیم مزدور رویزیونیستهای خلقی پرچی شکنجه های دور از اخلاق و عفت انسانی را بر متهمین اعمال کرده اند، از جمله تجاوز جنسی بر زنان و مردان. داستان شکنجه های دور از اخلاق و عفت انسانی و تجاوز توسط خلقیها به پرچیها من جمله "سلطان علی کشتمند" راهمه شنیده اند. داستانهای نفرت انگیز زیادی از شکنجه های غیر انسانی و تجاوز جنسی به زنان و مردان در زندانهای رژیم خونخوار اسلامی ایران و زندان ابو غریب در عراق تحت سلطه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی موجود اند. همه این اعمال جنایتکارانه و تجاوزها بر زندانیان بوسیله ای همین قبیل عناصر لومپن و او باش و فاقد شرف و اخلاق انسانی اعمال می شود.

سازمان "انقلابی" در صفحه (6) همین بخش از ارجیفنامه هایش با اشاره به نقد من از گروه های مختلف که در منجلا ب انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی غرق شدند و طی حدود چهار دهه ضربات شدیدی بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور وارد کرده اند؛ چنین کودکانه استدلال می نماید: "... دیده می شود که هیچ یک از آنها از جمله کمونیستهای انقلابی نیستند، تنها کسی که مانده خودش است. او با این ادعایش، تنها «کمونیست انقلابی» است و تنها «جنبش پرولتری

مائوئیستی»!!! (اما فراموش کرده که با سرخم از میان مردم فرار کرده است!!!). اودرحالی که دیگران را رویزیونیست، اپورتونیست، سنتریست، پاسیفیست، اکونومیست، انقیاد طلب، اینجو باز، سازشکار، خرده بورژوا و... می خواند، درعین حال از «جنبش پرولتری» مائوئیستی» هم صحبت می کند، که معلوم نیست کجا تشریف دارد که او می بیند ومانه!!

آقایان "سا"ئی! این تنها مشکل شما رویزیونیستهای تسلیم طلب و توطئه گرودیگرهمپاله های شما در افغانستان نیست؛ بلکه در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی زمانی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و دیگر کمونیستهای انقلابی در مقاطع مختلف ماهیت و خصلت، مضمون ایدئولوژیک و سیاست رویزیونیسم و اپورتونیسم بین المللی را افشا کرده اند؛ از جانب انواع رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان باچنین شیوه های بر آنها حمله کرده و آنها را مورد ناسزاگویی و فحاشی قرار داده اند؛ اما فحاشیهای آنها هرگز به سطح فحاشیهای شما و رفقای لومپن و اوباش شما نبوده است. نقد من از انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طی بیش از چهاردهه به روئیت اسناد شما و دیگر بخشها، بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی و اصولیت انقلابی پرولتری صورت گرفته است. من چیزی را بنام انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی بدون اسناد غیر قابل انکاری که گویای نظرات و مواضع و عملکردهای انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیمی طلبی است، به شما و یا دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی نسبت نداده ام و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتری کشور موجوداند. این سروصداها و هوچیگریهای شما ناشی از عدم امکان پاسخگویی تان در برابر نقد من و نقد دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری است. زمانی ما به نقد انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شما و همپاله های شما پرداخته ایم؛ داد و اوویلا براه انداخته اید که "مارکسیست- لنینیست- مائوئیست ها" به (رهبران ملی) اهانت کرده اند! و یا بجای پذیرفتن انحرافات تان و اکنشهای خصمانه و هستریک نشان داده و با همان سلاح کهنه فرهنگ و ادبیات فئودالی، یعنی فحاشی، تهمت زنی، توطئه گری و جاسوسی متوسل شده اید تا بزعم تان من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور را از نقد رویزیونیسم و اپورتونیسم و خیانتهای که طی چنددهه به جنبش انقلابی پرولتری و انقلاب کشور مرتکب شده اید، بازدارید. ما از شما رویزیونیستها و اپورتونیستها و همپاله های شما جز این هیچ گونه توقعی نداریم که به حقانیت خط انقلابی (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) و جنبش انقلابی (م-ل-م) تمکین کنید و با "انتقاد و انتقا از خود" انحرافات خود را بپذیرید و یا به فرض محال در خط اصولی و انقلابی قرار بگیرید. شما رویزیونیستهای کهنه کاری هستید که با کمک و حمایت رویزیونیسم بین المللی که اکنون چین سوسیال امپریالیستی (پایگاه اصلی شما در جهان از همه قدرتمندتر است) و منحیث بخشی از قدرت دولتی در نظام مستعمراتی افغانستان خاصاً طی دوازده سال اخیر از امکانات قابل ملاحظه ای در جهت پیشبرد اهداف ضدانقلابی تان استفاده کرده اید و در سایه ای حمایت امپریالیستهای امریکائی و اروپائی " جهاد مقدس" خود را علیه کمونیسم انقلابی به پیش می برید.

زمانیکه حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون، بعد از کنگره بیستم "حزب کمونیست شوروی" در سال (1956) و تسلط رویزیونیسم "مدرن" بر حزب و دولت و احیای سرمایه داری در این کشور و تکامل آن به سوسیال امپریالیسم؛ تزه های رویزیونیستی خروشچف را که خط مشیهای اصلی

دولتی رویزیونیستهای حاکم بر آنها استوار بود را، نقد می کرد؛ بالمقابل رویزیونیستهای "مدرن"، حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون را مورد حملات و ناسزاگویی و فحاشی قرار می دادند. اینک چند مورد از انتقادات حزب کمونیست چین بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی را تذکر می دهیم:

رویزیونیستهای خروشچفی زیرنام " مبارزه علیه کیش شخصیت" حملات خاینانه را علیه استالین آغاز کرده و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی نابود کردند؛ و با شیوه ها، اشکال و الوان گوناگون اهمیت مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را انکار می کردند و به بهانه ای باصطلاح لغو مرز هائیکه مردم را بر حسب ملیت، رنگ پوست و وضع جغرافیائی تقسیم می سازد، با تمام نیرو تلاش می کردند تا مرزهای بین ملل ستمدیده و ستمگرو بین کشورهای ستمکش و ستمگر را نفی کنند و مانع مبارزات انقلابی خلقهای این نواحی گردند؛ به مبارزات آزادیبخش ملل ستمدیده برخورد غیرفعال، تحقیر آمیز و منفی داشتند و در برابر آن عملاً از منافع بورژوازی انحصاری دفاع می کردند و به و منافع پرولتاریا خیانت می کردند؛ رویزیونیستهای روسی می گفتند: هنگامیکه مارکس ناگزیری تعویض کاپیتالیسم را با سوسیالیسم پیش بینی می کرد سابقه ای وجود نداشت پس چرا اکنون نمی توان گذر مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را پیش بینی کرد؟؛ از نقش مسابقات مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی بطوریک طرفه مبالغه می کردند و تلاش می نمودند تا آنرا جایگزین مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده سازند. آنها موعظه می کردند که گویا امپریالیسم در این مسابقات مسالمت آمیز بخودی خود از بین می رود و فقط کافی است که کلیه خلقها و ملل ستمدیده ساکت و آرام منتظر چنین روزی باشند؛ از طریق " ترک سلاح همگانی و کامل" می توان " جهان بدون اسلحه و بدون جنگ" را بوجود آورد؛ رویزیونیستهای حاکم روسی ادعائی را شایع می کردند که گویا جرعه ای جنگهای آزادیبخش ملی و یا جنگهای انقلابی توده ای میتواند به جنگ جهانی موجد نابودی بشریت منجر گردد. رویزیونیستهای "مدرن" به بهانه «تکامل خلاق مارکسیسم- لنینیسم» حقیقت عام مارکسیسم- لنینیسم را دور انداخته و دستور العمل های ساخته و پرداخته ذهن خود را که دوران واقعیات و جدا از توده ها بود، بجای « حقیقت عام مارکسیسم- لنینیسم» جازده و سایرین را وادار به قبول بی چون و چرای آن میکردند. لیکن رویزیونیستهای حاکم بر حزب و دولت شوروی به پاسخ رهبری حزب کمونیست چین در برابر این انحراف رویزیونیستی آنها چنین می گفتند: " چین و برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر برای افروختن جنگ می کوشند. می خواهند از طریق "جنگ بین دول" سوسیالیسم را گسترش دهند." مسئله ای که ظاهر آمی توانست عده ای از اعضای حزب و بخشهای از توده های خلق شوروی را اغوا کند. زیرا رویزیونیستهای حاکم بر حزب و دولت شوروی ماهیت واقعی رویدادها و انتقادات حزب کمونیست چین را به اطلاع اعضای حزب و توده های خلق شوروی نمی رساندند. آنها مانند سیاست بازان بورژوازی شیوه های تحریف و واقعیتها و وارونه ساختن حقایق را در پیش گرفته بودند. لنین گفته است: " روش شرافتمندانه در زمینه سیاسی تظاهر وجود قدرت است و بکار بردن فریب و نیرنگ در سیاست نشانه سستی است".

تاریخ چهل ساله " سازمان رهائی" و اکنون "سا" این امر را ثابت ساخته است که رهبران آن صفوف سازمان را از واقعیتها و حقایق درون جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش بین المللی کمونیستی بی

اطلاع نگهداشته و نقد مواضع و نظرات رویزیونیستی و اپورتونیستی "سازمان رهائی" توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشورراهرگز بدسترس صفوف "سازمان رهائی" قرار نداده است. زیرا در "سازمان رهائی" بجای سنترالیزم دموکراتیک استبداد خشن بورژوازی حاکم بود. بدون شک بر خوردهای کنونی اوباش مآبانه و فحاشی های کوچه بازاری رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و عناصری از "ساوو" در برابر انتقادات اصولی من و دیگر بخش های جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) روش غیر شرافتمندانه ایست که ریشه در ایدئولوژی و تفکر و فرهنگ و اخلاق این رویزیونیستهای شیاد و هرزه دارد.

حزب کمونیست چین نظر داشت که رویزیونیستهای یوگسلاوی، دارودسته تیتو آراسته به قباي «مارکسیسم- لنینیسم» وزیر پرچم «کشورهای سوسیالیستی» به فعالیتهای خرابکارانه ای علیه جنبش بین المللی کمونیستی و امر انقلابی خلقهای سراسر جهان دست زده و بمثابة دسته ویژه خدمت گذار امپریالیسم امریکا عمل می کند. لیکن رهبران رویزیونیست "شوروی" کاذبانه ادعا می کردند که: "در یوگسلاوی گرایش مثبت قابل توجهی» دیده می شود و یوگسلاوی «کشوری سوسیالیستی» است و دارودسته تیتو» نیروی ضدامپریالیستی» میباشد. همچنین حزب کمونیست چین نظر داشت که: شیوع وسیع رویزیونیسم بمثابة یک جریان ایدئولوژی در جنبش بین المللی کارگری طی آن سالها و همچنین تجربیات و درسهای زیادی که در جنبش بین المللی کمونیستی در آن شرایط بدست آمده بود؛ در شرایط کنونی خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی رویزیونیسم میباشد. لیکن برخلاف رهبران رویزیونیست شوروی مدعی بودند که خطر عمده رویزیونیسم نیست، بلکه دگماتیسم میباشد و یا ادعا می کردند که خطر دگماتیسم کمتر از خطر رویزیونیسم نیست". در اسناد حزب کمونیست چین می خوانیم که: "رهبران رویزیونیست "حزب کمونیست شوروی"، حزب کمونیست چین را مورد حملات بی معنی قرار داده است. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی یک عادت بدی دارند، یعنی کسی که از آنان انتقاد می نماید، تمام برچسب های ممنوعه را بروی الحاق میکنند». آنان می گویند: «شما علیه اتحاد شوروی اقدام می کنید!»، «شما می خواهید هژمونی را بدست گیرید!» یا (اتهام دروغین تئوری نژادی، "تئوری خطر زرد!") را وارد می کردند".

حال "سازمان انقلابی" با شیوه ای رویزیونیستهای "مدرن" انتقادات اصولی ما علیه انواع و اشکال اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی در جنبش کمونیستی کشور منجمله "سازمان رهائی"، خودش و دیگر همپاله های آن را با حملات خصمانه، اتهامات دروغین، توطئه گری و ناسزاگویی بعلاوه فحاشی به سطح اوباش و اراذل پاسخ گفته و نام و هویت و آدرس ما را برای سرویسهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولت مزدور کرسی و گروه های ارتجاعی افشا می کند و به این صورت داغ ننگ جاسوسی علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را در جبین دارند و مانند سایر رویزیونیستها و اپورتونیست های جهان محکوم توده های خلق و تاریخ خواهند بود.

خوجه که در پرتگاه دگما رویزیونیسم قرار گرفت، بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در کنار رویزیونیستهای دیگر خاینانه حملاتش را علیه وی آغاز کرد: خوجه تئوری رویزیونیستی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت داد؛ خوجه "اندیشه مائوتسه دون رانوع خطرناک رویزیونیسم مدرن خواند"؛ خوجه "انقلابی

کبیر فرهنگ پرولتاریائی را انکار کرده و آنرا هرج و مرج و یک حقه نامیده و شورش یک گروه کاخ نشین در سطح پائین چین خواند؛" خوجه به مائوتسه دون اتهام زد که "دوخط پرولتری و بورژوازی را در حزب به رسمیت شناخته بود" و مائوتسه دون را "ناسیونالیست تنگ نظر و شئون نیست چینی خواند". خوجه که در پرتگاه دگمارو ویزو نیسم سقوط کرده بود، ده ها تهمت و افترای دیگر را علیه مائوتسه دون عنوان کرد.

"سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض که در لژ نزار تئوری رویونیستی "سه جهان" غرق گردید و اکنون "سازمان انقلابی" خود را پیرو خط اومی داند، به پیروی از رویونیستهای حاکم در چین، تئوری ارتجاعی و رویونیستی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت داد، انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی (که تحت رهبری مائوتسه دون به راه افتاد) را "هرج و مرج" ارزیابی کرده و نزدیکترین اعضای مرکزی حزب به مائوتسه دون که رویونیستهای مرتد و خاین چینی آنها را "باند چهار نفره" می گفتند، مقام پرستان توطئه گر خوانده و در کنار لین پیائو قرارداد. "رهائی" مائوتسه دون را متهم می کند که "جلو شیوع وسیع کیش شخصیت را نگرفت، از رهبری جمعی حزب تخطی کرد و سنترالیزم دموکراتیک را مختل نمود و خود را مافوق حزب قرارداد". "سازمان رهائی" به پیروی از رویونیستهای "مدرن" روسی استالین را متهم نمود که "کیش شخصیت" او موجب اتخاذ تصامیم خود سرانه، نقض رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک در حزب گردید. او "با روحیه شئون نیسم ملت بزرگ در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی اروپا رفتاری نمود و از طریق انترناسیونال سوم (که تحت رهبری استالین کار میکرد) مستقیماً در امور داخلی سایر احزاب مداخله می کرد".

سازمان با اصطلاح "انقلابی" در صفحه هفتم این بخش از ارجیفنامه هایش چنین اظهار نظری نماید: "... ما ضمن تقسیم جنگ علیه سوسیال امپریالیسم به دودوره، نوشته ایم: «امپریالیستها با تجاوز شوری به افغانستان، تلاش کردند تا در مضمون و ماهیت جنگ تغییر جدی به وجود آورند. قبل از آنکه قیام ها و جنگ ها مهر تنظیم ها و غرب رانخورده بودند، این جنگ جزئی از جنگ رهائی بخش ملی به حساب می آمد. اما هر چه تسلط تنظیم ها، با حمایت پاکستان (با احزاب اخوانی و دیوبندی جمعیت العلمای اسلام و جماعت اسلامی عربستان سعودی، دولت بنیاد گرای ایران و امریکا بر این جنگ افزایش می یافت، به همان پیمانہ جنگ مذهبی ترو وابسته ترمی شد تا اینکه شعار کفر و اسلام مطرح شد و با این شعار هزاران بنیاد گرای عرب و غیر عرب شامل جنگ شدند و وهایی ها با بکس های مملو از پول به سوی پشاور ره کشیدند.....»..... (تاریخ، نبرد طبقاتی) و با همین دیدگاه در صفحات بعدی تذکر داده شده است: «در طرف دیگر بعد از سال 1983 رهبران تنظیمی و قوماندانان جهادی در وابستگی کامل به غرب و ایران قرار گرفتند. بعضی از قوماندانان به شهرت جهانی رسیدند، مثلاً جلال الدین حقانی به دعوت ریگان به قصر سفید رفت و از طرف چارلی ویلسن سناتور امریکائی، «تجلی انسان خوب» نامیده شد. این قوماندانان امکانات پولی و تسلیحاتی کلانی از «آی اس آی» و «سی آی ای» می گرفتند. هیچ تصمیم سیاسی و نظامی بدون دستور از بابان غربی، پاکستانی، و ایرانی پیاده نمی شد. به این صورت در دو طرف جنگ غیر عادلانه «گلا دیاتور» های بی اراده می جنگیدند. جنگ آن روزها با جنگ و تجاوز امروزی فرقی نداشت که اگر امروز نباید در جنگ، در آن وقت نیز باید به جنگ غیر عادلانه نه گفته می گفت....».

طبق پاراگراف فوق سازمان "انقلابی" نظر دارد که جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم باند های رویزیونیست مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر به دو دوره تقسیم می شود که یک دوره ای آن (قبل از آنکه قیام ها و جنگ ها مهتر تنظیم ها و غرب نخورده بودند،) مرحله رهایی بخش قیام های مردم، اعتراضات و شورشهای خود جوش توده ها و عدم تسلط تنظیم های نوکر غرب و دولتهای ارتجاعی منطقه] این جنگ جزئی از جنگ رهایی بخش ملی به حساب می آید) و دوره ای دیگر جنگ (بعد از سال 1983 که رهبران تنظیمی و قوماندانهای جهادی در وابستگی کامل به غرب و ایران قرار گرفتند)؛ لهذا به نظر "سا" هر دو طرف جنگ غیر عادلانه بودند و مانند "گلا دیاتور های بی اراده می جنگیدند".

در حالیکه برخلاف نظر سازمان ضد انقلابی از همان ابتدا آغاز قیامها و جنگهای خود جوش توده های مردم علیه رژیم مزدور خلقی پرچمی ها؛ سروکله ای تنظیم ها و احزاب ارتجاعی اسلامی که در پاکستان و ایران مستقر بودند در جنگ مردم پیدا شد. این گروه ها به مرور زمان تقریباً در همه بخشهای کشور رهبری خود را بر جنگ آزادی خواهانه ای مردم ما تحمیل کردند. در جنگ مقاومت ضد رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و بعد در جنگ مقاومت ملی علیه ارتش مهاجم سوسیال امپریالیسم "شوروی"، گروه های سیاسی مختلف چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین و دیگر گروه های آزادی خواه و میهن پرست با برنامه ها و استراتژی و اهداف معین خود شان در این جنگ شرکت کردند. از جنبش چپ انقلابی (م-ل-ا) منجمله سازمان پیکار برای نجات افغانستان در جنگ مقاومت ملی علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" شرکت نموده و جنگ آزادی بخش ملی را مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی مبارزاتی و تا حد توانش تا اواخر سال 1361 به پیش برد. ولی با ضعف جنبش انقلابی پرولتری کشور بطور کل، جنگ مقاومت ملی مردم ما تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و به شکست انجامید. زیرا جنگی که توسط پرولتاریا، حزب کمونیست انقلابی رهبری نشود محکوم به شکست است. لنین می گوید: "تکامل خود بخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضت از ایدئولوژی بورژوازی می شود". و مائوتسه دون می گوید: "برای تعیین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد". و یا اینکه نتایج آن مربوط به سیاستی است که جنگ را رهبری می کند". و همان بود که جنگ مقاومت مردم ما که با تلفات و قربانیهای سنگین توده های خلق و با خسارات معنوی و مادی گسترده همراه بود تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور نوکر امپریالیستهای غربی قرار گرفت و در جهت اهداف خایانه آنها و بداران امپریالیست شان به شکست کشانده شد.

از جمله گروه های چپ، "ساما" تا زمانیکه تحت رهبری مجید شهید قرار داشت، جنگ آزادی بخش ملی را به پیش می برد. لیکن بعد از دستگیری مجید و اعدام او توسط رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی ها؛ "ساما" به دولت مزدور و اشغالگران روسی تسلیم شد و در خدمت اهداف آنها قرار گرفته و علیه جنگ مقاومت مردم ما عمل کرد. "سازمان رهایی" بر اساس خط رویزیونیسم "سه جهانی" با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و "جبهه مجاهدین مبارز" را تشکیل داد و برای پیروزی انقلاب اسلامی

و تأسیس جمهوری اسلامی می جنگید. ولی اکنون سازمان " انقلابی " جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی ها و اشغالگران سوسیال امپریالیسم " شوروی " را که به خاطر کسب استقلال و آزادی ملی و رهائی از استبداد فاشیستی رژیم مزدور می جنگیدند " غیر عادلانه " می خواند و آنرا با جنگ رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی که با اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور علیه توده های خلق افغانستان می جنگیدند و جنگی تجاوزکارانه، وحشیانه و غارتگرانه را به پیش می بردند، یکی دانسته که گویا مانند " گلا دیاتور های بی اراده " می جنگیدند. رویونیستهای " سا " با این دیدگاه و نظر توده های خلق افغانستان را که حدود یک و نیم میلیون آنها توسط ارتش و پولیس و دستگاه استخبارات رژیم مزدور و ارتش خونخوار سوسیال امپریالیسم شوروی کشته شده اند و انواع جنایات و اجحافات بر آنها روا داشته شد، هزاران تن در زندانها شکنجه شده و یا به اعدام شدند، حدود یک و نیم میلیون معلول شدند و بیش از شش میلیون مجبور به فرار از کشور شدند؛ " گلا دیاتور های بی اراده ای " میخواند. صرف نظر از اپورتونیسیم و رویونیسم و تسلیم طلبی " سازمان انقلابی " فقط در همین مورد؛ " گلا دیاتور های بی اراده " خواندن توده های خلق مظلوم و ستم دیده و همطراز دانستن جنگ مقاومت آنها با جنگ ارتشهای وحشی و خونخوار رژیم مزدور و اشغالگران روسی و دستگاه های جاسوسی و شکنجه گرمخوف آنها؛ چه مطلبی را تداعی می نماید؟! آیا این همه جنایات طی یک و نیم دهه علیه خلق افغانستان توسط ماشینهای جنگی و سازمانهای استخباراتی مخوف اشغالگران روسی و رژیم مزدور آنها؛ با بی ارادگی صورت گرفته است؟ آیا این نظر و موضع به نحوی برائت این همه نهادهای سرکوب و کشتار و شکنجه خلق افغانستان طی یک و نیم دهه حکومت جنایتکاران خلقی پرچمی و بداران روسی شان نیست؟ که هست! بی سبب نیست که رنگین دادفرسپنتا که در دامان " سازمان رهائی " تربیت سیاسی شده است، مسئله انتقام گیری از دشمنان طبقاتی و ملی خلق افغانستان را طی سی و پنج سال عملی " فنودالی " می خواند. و محترمه داکتر سیمیا (ثمر) رئیس کمیسیون " حقوق بشر " دولت مزدور، از جنایتکاران و آدمکشان سی و پنج سال اخیر می خواهد که حد اقل با یک معذرت خواهی در برابر مردم افغانستان بزعیم وی " جان خلاصی " کنند!! به نظر رویونیستهای دون صفت " سا " نیروهای انقلابی پرولتری و دیگر نیروهای مترقی باید تن به انقیاد و تسلیم طلبی می دادند و توده های خلق را هم به تسلیم و انقیاد در برابر اشغالگران روسی و رژیم مزدور ترغیب می کردند. این نظرنه تنها تسلیم طلبی طبقاتی و ملی است که خیانت ملی و خیانت به خلق نیز محسوب می شود. " سا " در اخیر همین صفحه " راه گریز " برایش باز گذاشته و می گوید: " بلکه جنگ را دیگر یک جنگ انقلابی ملی نمی دانیم... ". جنگ مقاومت مردم علیه رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم " شوروی " علیه تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم دست نشانده ای آن بود؛ لهذا این جنگ مقاومت آنها عادلانه و برحق بود.

استدلال دیگر " سازمان انقلابی " در " نا عادلانه بودن " جنگ مردم ما علیه رژیم مزدور و اشغالگران روسی اینست که: " بعضی از قوماندانها به شهرت جهانی رسیدند، مثلاً جلال الدین حقانی به دعوت رونالد ریگان به قصر سفید رفت... ". اینکه جلال الدین حقانی به قصر سفید رفت یا قوماندان عبد الحق مورد توجه خاص دولت انگلستان و احمد شاه مسعود مورد توجه خاص دولت فرانسه قرار داشت؛ بحث

دیگری است. این سه نفر افرادی از زمره همین گروه های ارتجاعی اسلامی خود فروخته بودند و جزئی از کل وابستگی و مزدوری تنظیم های ارتجاعی اسلامی به امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی منطقه بود. چنانکه سازمان رویزیونیستی "رهائی" که وابسته به دربار خاقانهای چینی بوده است. و در شرایط جنگ مردم ماعلیه اشغالگران روسی، مینا کماری فرد دوم "سازمان رهائی" به قصر سفید رفت و مورد استقبال و الطاف ریگان رئیس جمهور امریکا قرار گرفت که عکسهای آن در مطبوعات منتشر شد. همچنین مینا با مارگریت تاچر صدراعظم وقت انگلستان، صدراعظم فرانسه و دیگر سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی دیدار کرده و ملاقات های داشت. لیکن نه وابستگی و خود فروختگی گروه های ارتجاعی اسلامی به امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای منطقه و نه وابستگی رویزیونیستهای "سازمان رهائی" به رهبران رویزیونیست چین از اهمیت عادلانه بودن جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه استعمارگران روسی و دولت دست نشانده آنها نمی کاهد.

جنگ مقاومت ملی مردم ما خصلتاً آزادی خواهانه بود و در جهت طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و دولت دست نشانده خلقی پرچمی ها و برای آزادی ملی؛ از اینرو جنگی عادلانه بوده و از جمله جنگهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه خلقهای جهان علیه استعمار و امپریالیسم به شمار می رفت. جنبشهای توده های خلق زیر سلطه استعمار از جمله جنبش آزادی بخش ملی است. برای جنگهای آزادی بخش ملی که به خاطر استقلال و آزادی ملی انجام می شود پیش شرط رهبری مترقی و انقلابی قید نه شده است. زیرا این جنگها در جهت طرد یوغ استعمار و سلطه امپریالیسم صورت می گیرد و در نتیجه امپریالیسم را مورد ضربت قرار می دهد. مارکس و انگلس بدون ذکر از شرط رهبری، استوارانه از مبارزات ملل ستمدیده و توده های مردم در مناطق مستعمراتی که در معرض این شکل از استعمار سرمایه داری بودند، پشتیبانی کردند؛ در آیرلند، هند، ایران و چین. مائوتسه دون می گوید: "ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم، بلکه در آنها فعالانه شرکت میجوئیم".

"ساا" در صفحه هشتم همین بخش چنین می نویسد: «... با گسترش تسلط گروه های ارتجاعی اسلامی نوکرامپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه بر جبهات جنگ مردم و با دریافت سلاح و پول فراوان از حامیان امپریالیست و ارتجاعی شان» دیگر این جنگ، جنگ ملی انقلابی نیست، از اینرو غیر عادلانه است".

در حالیکه لنین می گوید: "لازمه جنبه انقلابی نهضت ملی در شرایط فشار امپریالیسم به هیچوجه این نیست که عناصر پرولتاریائی در نهضت وجود داشته و نهضت دارای برنامه انقلابی جمهوری خواهانه و یا متکی بر دموکراسی باشد. مبارزه امیرافغان برای استقلال افغانستان با وجود نظریه ای سلطنت طلبی او و اعیان و انصارش از نظر عینی مبارزه ای انقلابی است. زیرا در این مبارزه امپریالیسم را ضعیف و قوایش را تجزیه کرده و آنرا از ریشه متزلزل می سازد". (از جزوه مسئله ملی). همچنین لنین در مورد نهضت های آزادی خواهانه ای مستعمرات از "وجود امکان های انقلابی در بطون نهضت ملی آزادی خواهانه و استفاده از آنها برای محو دشمن عمومی و سرنگونی امپریالیسم" سخن گفته است. لنین می گوید: "نهضت ملی کشورهای مظلوم را نباید از نقطه ای نظر دموکراسی تشریفاتی مورد توجه

قرارداد بلکه باید به نتایج واقعی آن درترانامه عمومی مبارزه برضد امپریالیسم، به آن قیمت گذاشت، یعنی نه به طور منفرد و مجزا بلکه درمقیاس جهانی".

"سا" همچنین نقل و قولی از مائوتسه دون درباره نوع جنگ و خصلت جنگ آورده است: «... برای برانداختن جنگ فقط یک راه موجود است: به وسیله جنگ با جنگ مقابله کردن؛ به وسیله جنگ انقلابی با جنگ ضدانقلابی مقابله کردن؛ به وسیله جنگ طبقاتی انقلابی با جنگ طبقاتی ضدانقلابی مقابله کردن. تاریخ فقط دو نوع جنگ دیده است. جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه. ما موافق جنگ های عادلانه و مخالف جنگ های غیرعادلانه هستیم. کلیه جنگهای ضدانقلابی غیرعادلانه اند، کلیه جنگهای انقلابی عادلانه اند».

"سازمان انقلابی" می نویسد که چون جنگ مقاومت مردم افغانستان تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت از اینرو "دیگر جنگ ملی انقلابی نیست"؛ و این نظرش را با استناد به این گفته ای مائوتسه دون بیان می کند که گفته است: "به وسیله ای جنگ انقلابی ملی با جنگ ضدانقلابی ملی مقابله کردن"؛ و از آن چنین نتیجه می گیرد که جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچی ها جنگ عادلانه نیست. و یا بعد از سال (1983) آنرا جنگ عادلانه نمی داند. بزعم "سا" اگر فکتور رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی بر جنگ مقاومت مردم افغانستان دلیل "غیرعادلانه بودن" این جنگ مقاومت باشد؛ این جنگ مقاومت از همان ابتدا بعد از قیامهای خودجوش توده های مردم تقریباً در بخش اعظم مناطق کشور تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت. و به این صورت بنابراین درک و نظر "سا" این جنگ مقاومت باید از اول تا آخر غیرعادلانه" بوده باشد! این گفته ای مائوتسه دون هم در مورد شرایط مشخص چین در آن زمان که جنگ آزادی بخش ملی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت (جنگ انقلابی ملی بود علیه جنگ ضدانقلابی ملی)، علیه امپریالیسم جاپان که چین را به سلطه استعماری خویش در آورده بود. و هم در مورد همه جنگهای آزادی بخش ملی در کشورهای که تحت سلطه استعماری امپریالیسم قرار دارند، صادق است. اما مائوتسه دون در مورد ماهیت و خصلت جنگ مقاومت ملی و مفهوم عادلانه بودن جنگ چنین می گوید:

"1- ما از هر جنگ مقاومت برضد تهاجم امپریالیسم جاپان پشتیبانی می کنیم، اگرچه جنگ مذکور قسمی باشد. زیرا که مقاومت نسبی نسبت به عدم مقاومت یک قدم جلو است، مقاومت قسمی تا اندازه ای خصلت انقلابی دارد، زیرا که این مقاومت نیز جنگی است برای دفاع از میهن.

2- معذالک همانطور که قبلاً خاطرنشان ساخته ام....: جنگ مقاومت قسمی که صرفاً بوسیله دولت انجام می گیرد و توده های مردم در آن شرکت ندارند، قطعاً به شکست می انجامد. جنگ مذکور جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن بشمار نمی رود، زیرا که جنگ مذکور جنگ توده ها نیست.

3- ما هوادار جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن هستیم، جنگی که در آن قاطبه خلق بسیج شده باشد، یا بعبارت دیگر ما طرفدار مقاومت همگانی هستیم. زیرا که فقط چنین مقاومتی جنگ توده ها خواهد بود و تأمین دفاع از میهن را ممکن خواهد ساخت.

4 قسمی ناگ- اگرچه جنگ مقاومت قسمی که گومیندان هواداران است، نیز جنگ ملی است و تا اندازه ای خصلت انقلابی دارد، ولی این خصلتش سخت ناقص است. مقاومت زیرجنگ را به شکست خواهد کشانید و هرگز به تأمین دفاع از میهن قادر نخواهد بود...". (صفحات 85 و 86 جلد دوم آثار منتخب مائوتسه دون).

در اینجا مائوتسه دون چگونگی خصلت جنگ مقاومت ملی، جنگهای آزادیبخش ملی را بیان کرده و اهمیت رهبری سیاسی جنگ را در شکست و پیروزی آن مشخص می نماید. چنانکه می گوید: "جنگی که توسط پرولتاریا، حزب کمونیست رهبری نشود محکوم به شکست است". (صفحه 291 جلد اول آثار منتخب مائوتسه دون). جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم خلقی پرچی ها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی را نمی توانیم جنگ مقاومت ملی انقلابی بگوئیم؛ لیکن با در نظر داشت مقاومت همگانی و خصلت جنگ مقاومت ملی توده های مردم افغانستان که برای کسب استقلال و آزادی ملی صورت می گرفت، جنگ مقاومت عادلانه بود. چنانکه جنگ رهائیبخش خلق ویتنام علیه امپریالیسم امریکا با وجود خیانت رهبران رویزیونیست در ویتنام تا امروز کماکان ارزش عظیم خود را حفظ کرده است.

6 دسمبر 2013

(پولاد)